



انتشار زندگی‌نامه‌ی ملامحمد عمر توسط طالبان

درین زندگی‌نامه سلاح مورد عافه او آری بی جی هفت' دکرشده و گفته شده که زندگی سادگی دارد و شوخ طبع است.

منبع: بی‌بی‌سی



گروه طالبان افغانستان به‌طور غیرمنتظره، زندگی‌نامه ملامحمد عمر رهبر این گروه را در نوزدهمین سالروز رسیدن او به رهبری منتشر کرده است.

این زندگی‌نامه پنج هزار کلمه‌ای در سایت اینترنتی طالبان، واقعیتی را درباره تولد، دوران کودکی و جوانی ملامحمد عمر علنی می‌کند.

ملامحمد عمر سالهاست که از نظرها پنهان است و عکس و اطلاعات دقیقی درباره او وجود ندارد.

در این زندگی‌نامه سلاح مورد عافه او "آر بی جی هفت" ذکر شده و گفته شده که زندگی ساده‌ای دارد و شوخ طبع است. گفته شده ملامحمد عمر هر روز در جریان وقایع افغانستان و جهان قرار می‌گیرد.

آمریکا ۱۰ میلیون دلار برای پیدا کردن ملامحمد عمر جایزه در نظر گرفته است. او از زمان حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ تا کنون دیده نشده است.

مشخص نیست چرا طالبان شانزدهم فروردین/حمل، نوزدهمین سالروز رسیدن او به رهبری را برای انتشار این زندگی‌نامه در نظر گرفته است اما بعضی تحلیلگران می‌گویند شاید این تلاشی برای مقابله با نفوذ رو به افزایش گروه موسوم به دولت اسلامی در افغانستان باشد.

مفسران و تحلیلگران مسائل مرتبط با طالبان مطمئن نیستند چه مقدار از اطلاعات منتشر شده درباره تولد و زندگی ملامحمد عمر با واقعیت منطبق باشد.

بر اساس این بیوگرافی، ملا عمر سال ۱۳۳۹ هجری شمسی معادل ۱۹۶۰ میلادی در جنوب افغانستان و روستایی به نام چاه همت در ولسوالی خاکریز ولایت قندهار به دنیا آمده است.

در این زندگی‌نامه از ملامحمد عمر معروف به "امیرالمومنین" با عنوان "مجاهد" یاد شده است. گفته شده که او از قوم تومزی و یکی از قبایل اصلی پشتون به نام هوتک است.

بیوگرافی می‌گوید نام پدر او مولوی غلام نبی "شخصیتی علمی و اجتماعی" و "در بین مردم چهره‌ای درخشان" بوده که پنج سال بعد از تولد ملا عمر در گذشته است. بعد از مرگ پدر، خانواده او به ولایت ارزگان مهاجرت کردند. ادامه در برگ (۲)

آیا لیزهای تماسی مضر اند؟

دکتر نازیبه سالم، ترینر متخصص چشم

چشم‌های ما مانند همه جای بدن ما نیاز به سوزاندن مواد غذایی دارند که توسط رگ‌های خونی به چشم می‌رسد و برای این کار، یعنی برای سوزاندن مواد غذایی نیاز به اکسیژن دارد.

این در حالی است که قرنیه، یعنی جلوی‌ترین قسمت چشم (همان قسمت گنبدی شکل) که در جلو چشم ما قرار دارد، و لیزهای طبی را روی آن قرار می‌دهیم باید شفاف باشد تا بتوانیم همه جا را ببینیم. برای این‌که قرنیه شفاف بماند لازم است که رگ‌های خونی در قرنیه شفاف بماند. به همین علت قرنیه بدون رگ است و امکان دریافت اکسیژن از خون را ندارد.

جالب است که بدانیم قرنیه چشم ما اکسیژن را مستقیماً از هوا دریافت می‌کند. شاید تنها جای بدن باشد که قادر به استفاده کردن اکسیژن موجود در هوا است. بلی! چشم‌های ما تنفس می‌کنند، آن‌هم به معنی حقیقی این عبارت! اگر لیز مصرف کنید چطور؟ آیا باز هم چشم شما نفس می‌کشد؟

پاسخ این سوال بسته‌گی دارد که چی نوع لیز را استفاده می‌کنید. اگر لیز شما از نوع نرم معمولی کم‌آب است، میزان اکسیژن که به چشم شما می‌رسد کافی نیست. تا چند سال قبل لیزهای معمولی کم‌آب در ساعاتی که چشم‌ها باز هستند مورد تایید بودند، ولی اعتقاد دانشمندان امروز بر این است که مقدار اکسیژن مورد نیاز چشم خیلی بیشتر از آن چیزی است

که در گذشته فکر می‌شد. لیزهای نرم معمولی که کم‌تر از ۵۵ درصد آب داشته باشند چشم را با کمبود اکسیژن حتماً در ساعاتی که چشم‌ها باز هستند، مواجه می‌سازند. منظور از لیزهای نرم معمولی کم‌آب چیست؟ لیزهای نرم معمولی از جنس ماده‌ای است که اصطلاحاً به نام «هما» یاد می‌شود. این ماده نوع پلاستیک مخصوص شیشه سفید ظرف‌شویی است که می‌تواند مقدار آب را به نام لیزهای نرم معمولی یاد می‌کنند. جذب شدن آب به داخل این ماده‌ی پلاستیکی دو علت دارد: نیمی لیز به علت وجود آب در لیز است که موجودیت آب در لیز سبب می‌شود مقدار زیادی اکسیژن در آب لیز حل شود و اکسیژن از لیز عبور کرده به چشم برسد. این نوع لیزها را که به واسطه وجود آب در بافت‌شان، اکسیژن را عبور می‌دهند به نام لیزهای نرم معمولی یاد می‌کنند. نوعی جدیدتر لیزهای نرم وجود دارد که در آن‌ها اکسیژن برای عبور کردن از لیز نیازی به موجودیت آب ندارد. در این لیزها ماده‌ای به نام سیلیکون (عامل عبوردهنده اکسیژن) وجود دارد و نیازی به آب برای عبور اکسیژن نیست. با وجود این، در ترکیب ماده سازنده این لیزها نیز مقداری آب قرار می‌دهند تا لیز نرم... ادامه در برگ (۳)

جوانان و بیکاری، دو دوست باهم دشمن

گزارشی از شاه‌محمد دهراد

بیکاران برایش کار پیدا نمی‌شود. همچنان عصمت‌الله یکتا دیگر از این کارگران نیز از نبود زمینه‌ی کار شکایت داشته و از مسوولان امور می‌خواهد، تا با ایجاد زمینه‌های شغلی تلاش کرده و آنان را از رنج و مشقت نجات دهند.

در همین حال، دکتر گل‌احمد عثمانی؛ رییس کار و امور اجتماعی شهید و معلولین ولایت غور در یک تماس تلفونی به ماهنامه هیس گفته است که مشکلات جدی جوانان در ولایت غور کمبود فرصت‌های کاری است که نه تنها در سطح شهر بلکه در سطح ولسوالی‌های این ولایت قابل ملاحظه و جداً محسوس می‌باشد.

آقای عثمانی با تأکید این مطلب می‌گوید که عدم دسترسی جوانان به مراکز حرفی در ولسوالی‌های این ولایت یک مشکل جدی بوده و خاطر نشان می‌سازد که در حال حاضر شمار محدودی از مراکز آموزشی برای (۹۰) تن از جوانان در نظر گرفته شده که در مقایسه با تعداد اشخاص بیکار ناچیز است. وی با اشاره به دست‌یابی

هر چند بیکاری یکی از دوازی‌های عمده اجتماعی در سراسر افغانستان به شمار می‌رود؛ ولی با آمدن بهار که فصل کار و تلاش است مقامات محلی ولایت غور، بیکاری را عامل ناامنی خوانده هشدار می‌دهند که اگر در این راستا از طرف حکومت وحدت ملی توجه صورت نگیرد، دامنه‌ی ناامنی‌ها توسط افراد بیکار گسترش خواهد یافت. شمار زیادی از مردم به‌ویژه کارگران در این ولایت از مشکلات اقتصادی، بیکاری و بی‌توجهی مقامات در زمینه‌های اشتغال‌زایی برای جوانان ابراز نگرانی می‌کنند. آن‌ها می‌گویند که زمینه و فرصت‌های کاری نسبت به سال‌های گذشته در ولایت غور کاهش یافته و تعداد زیادی از جوانان به دلیل نبود زمینه‌های کاری در کشور مجبور به انجام اعمال خلاف قانون و یا مهاجرت به کشورهای همسایه می‌شوند. غلام‌زیبانی باشنده شهر فیروزکوه می‌گوید که وی همه روزه برای یافتن کار به سر جاده رفته؛ اما به سبب زیادشدن

غور؛ سرزمین فراموش شده‌گان

نجم‌الدین الهام

این‌جا غور است و شما صدای ما را از سرزمین فراموش شده‌گان می‌شنوید، سرزمینی که باستانی‌ست و قدمت دارد. آثاری که از زمان شاهان غوری به میراث مانده، گواه باستانی بودن آن می‌باشد که موقعیت جغرافیایی آن را از چشم دولت مرکزی به دور انداخته و از این‌که غوری‌ها اولاد خوبی برای غور نبوده اند دولت هم توجه آنچنانی را که به دیگر ولایات داشته، بر غور نداشته است. بنأ به جا می‌دانم که بگویم «غور سرزمین فراموش شده‌گان». چهارده سال از عمر این حکومت می‌گذرد از دوران انتقالی گرفته تا موقت، جمهوری و حال حکومت وحدت ملی؛ اما هنوز ما سرک نداریم، برق نداریم، آب نداریم، انکشاف شهر و ده نداریم، مکاتب ما تعطیل است، تعلیم و تربیه‌ی ما رنگ باخته‌است، امنیت نداریم، فقر تا

فرق ماست و بیکاری جوانان ما هم که بیداد می‌کند؛ ولی اداره محلی غور متأسفانه به خاطر کاهش فقر و بیکاری و بهبود امنیت و معارف دست‌روی‌دست نشسته و کلان‌کلان سویی ما دیده رفته است و توجهی نکرده اند، کاری‌که از عهده آن‌ها بوده که می‌توانست موثر باشد و این دیار را از چنگال فقر و ناامنی برهاند و برای شهروندان کارزا و مفید واقع گردد، همانا اگر توجه اداره محلی غور روی کیفیت دست‌دشته‌های داخلی (محلی) غور می‌بود ما بسیار چیزها داشتیم.

تولیدات محلی یا زراعتی و صنایع دستی غور اگر اداره محلی در تولیدات محلی غور توجه می‌کرد و ظرفیت تولید کننده‌گان محلی (دهاقین) را بلند می‌برد و در این بخش سرمایه‌گذاری می‌شد و روی کیفیت تولیدات

و اجناس تولید شده مکت می‌شد تا قابلیت رقابت با بازار محلی را می‌داشت و همچنان بازاریابی می‌شد برای جنس تولید شده محلی، در آن‌صورت شهروندان فیروزکوه به جای سیب وارد شده‌ی مشهدی از سیب ساغر، تیوره و کمنج مصرف می‌کرد و به‌جای اجناس زبیتی ترکی از دست‌ساخته‌های غوری در تریین خانه و منزل استفاده می‌کردند و ما شاهد یک دوران بسته‌ای از پول بودیم که از دخل همشهری به دخل همشهری دیگر می‌ریخت؛ اما با تاسف امروز مواد تولیدشده‌ی محلی ما اگر دستی است و یا زراعتی آن‌قدر بی‌کیفیت است که تولید کننده خودش هم از جنس تولید شده‌اش رنج می‌برد و همین باعث شده که بازار محلی بی‌رونی و بی‌مشتی و بسته بماند. باکی نیست گذشته‌ها گذشته، هنوز هم سر وقت است.



پیام شادباشی انجمن ادبی فیروزکوه به

مناسبت نشر نخستین شماره‌ی ماهنامه هیس!

ریاست انجمن ادبی فیروزکوه، نخستین شماره‌ی نشریه‌ی هیس را که توسط تعدادی از جوانان فرهیخته و نخبگان قلم به‌دست دیار مان به زیور چاپ آراسته شده و به‌دست‌رس علاقه‌مندان گرامی قرار گرفته است. این گام بزرگ فرهنگی را برای دست‌اندرکاران نشریه و تمام مردم فرهنگ‌پرور این سرزمین تبریک عرض می‌دارد.

این اقدام بزرگ فرهنگی و انجام رسالت خطیری را که درین مقطع زمانی نیاز بیشتر به رشد و اعتلای داشته‌های بزرگ این دیار و تحلیل و بررسی اوضاع کنونی احساس می‌شود و تلاش‌هایی‌که در زمینه صورت می‌گیرد در حقیقت قدم برتر برای رسیدن به سکوی خودمحوریت و بلندکردن صدای مردم از این طریق خواهد بود.

نشریه‌ی هیس! با وجود اندکی از کاستی‌ها، دقیق از رنگ و بوی خوب محتوایی و ساختاری برخوردار می‌باشد. درین شماره تا جایی رعایت ارزش‌های نوشتاری در نظر بوده است. تأکید در قواعد فاصله‌بندی و واژگانی، نشانه‌گذاری‌ها و ربط کلامی احساس می‌گردد. به همین اساس موقیقت‌های مزید برای اعضای این نشریه از خاندان منان استدا دارم و آرزو می‌رود که این‌گونه کارهای فرهنگی و اجتماعی بیشتر از این گسترش پیدا نماید تا حقایق زندگی مردمان جامعه‌ی ما در مسایل دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و غیره به‌صورت اساسی مورد نشر و پخش قرار گیرد.

استاد فضل‌الحق فایق

رییس انجمن ادبی فیروزکوه، غور

پول شویی، عاملی برای ناامنی



۵- تبدیل پول: در این روش پول کثیف که معمولن دارای حجم بالایی است به اشکای دیگری تبدیل می‌شود. سه شگرد در این زمینه وجود دارد: یک - تصفیه پول با تبدیل پول خرد به پول کلان. دو - تبدیل پول نقد به سند مالی مانند چک یا حواله. سه - تبدیل پول به جنس.

پول شویی در افغانستان

در حالی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان مساله تظهير پول یا پول شویی به مثابه یکی از جرایم جدی در قوانین و لوايح اقتصادی شان تلقی می‌شود، این اصطلاح در ادبیات اقتصادی افغانستان تقریباً تازه وارد شده است. به همین دلیل با وجودی آن‌که از تسوید قانون مبارزه علیه تظهير پول و تسوید ترویرسم اضافه‌تر از یک دهه می‌گذرد، هنوز هم به منصفه تطبیق و اجرای کامل گذاشته نشده است. این قانون در سال ۱۳۸۳ توسط بانک مرکزی در ۷ فصل و ۷۵ ماده تسوید و تصویب شد.

ثبات اقتصادی و سیاسی افغانستان هم به قانون مبارزه علیه پول شویی گره عمیق خورده است. متأسفانه در بیشتر از ده سال گذشته در کنار اقتصاد رسمی دولت، اقتصاد غیررسمی و اقتصاد «سیاه» به ویژه اقتصاد مواد مخدر هم رشد کرده که نه تنها برای ثبات اقتصادی بلکه برای ثبات سیاسی هم خطر جدی را متوجه ساخته است.

چون اقتصاد مواد مخدر غیرقانونی است، پس تابع مالیات نیست. از این رو درآمدهای داخلی دولت افزایش نمی‌یابد. علاوه بر آن اقتصاد مواد مخدر برای شورشیان وجوه پولی را تهیه می‌کند که این خود قدرت نظامی آنها را تقویت کرده و در نهایت امنیت و ثبات سیاسی را تضعیف می‌کند. قاچاق‌بران مواد مخدر در نبود این قانون دست بلند دارند. به قول احمد مسعود اسناد دانشگاه کابل که می‌گوید بعضی‌ها با درآمد پول کونکاز مسکن می‌خرند و دوباره آن را فروخته و بعد پول را به دبی ارسال می‌کنند تا در آنجا برای جنگ افغانستان اسلحه بخردند. پس ثبات سیاسی چه‌گونه تامین می‌شود؟

عبدالصدامحمنی
پول شویی یا به عبارت ساده شستن پول یا پاک کردن پول از پول ناپاک است. پول شویی به روندهای گفته می‌شود که در آن مافیای پول، قاچاق بران، تروریستان، زورمندان، فرارکنندگان مالیات و سایر متخلفان، پول‌های «سیاه» یا پول‌های غیرقانونی را به پول پاک یا به پول قانونی از طریق معاملات غیرمشروع تبدیل می‌نمایند. به گونه‌ی مثال پولی که از طرق نامشروع مانند عواید قاچاق، مواد مخدر و غیره به دست می‌آید با سرمایه‌گذاری در بخش‌های مشروع مانند خرید زمین، خانه، موتر و غیره صورت گرفته و بعد از فروش، این دارایی‌ها دوباره سرمایه‌گذاری می‌شود که به این ترتیب پول سیاه به پول «سفید» تبدیل می‌شود.

پول شویی به طرق مختلف صورت می‌گیرد، ولی یکی از شیوه‌های بارز آن لایه‌بندی است. مراد از لایه‌بندی چهار موضوع است: اول پول سیاه توسط تعداد زیادی از افراد معامله می‌شود تا حجم آن به لایه‌های کوچک بین اشخاص بیش‌تر تباد و سند شود. دوم پول سیاه به مبالغ کوچک و معاملات کوچک تقسیم می‌شود. سوم پول سیاه به نهادهای متعدد به ویژه به حواله داران و بانک‌های مختلف ارایز می‌شود و بالاخره پول سیاه به مراجع مختلف از طریق حواله‌داران یا بانک‌های متعدد ارسال می‌شود که به این ترتیب پول‌های سیاه به پول سفید تبدیل می‌گردد.

هرچند پول شویی در کشورهای عقب‌مانده بیش‌تر محسوس است، ولی کشورهای پیشرفته جهان هم از آن مستثنی نیستند. پول شویی از جرایمی است که در قرون اخیر به صورت سازمان‌یافته گسترش یافته است و لذا مورد توجه خاص دولت‌ها گردیده است. در حقیقت پیش‌تر جرمی به نام پول شویی، آموزه‌ها و احکام اسلامی از فعلی مجرمانه با عنوان حرام‌خواری نام برده است که علاوه بر ویژگی‌های جرم پول شویی، ویژگی‌های دیگری از جمله تاثیرگذاری در زندگی خصوصی و فردی و معنوی افراد نیز دارد. در حقیقت پول کثیف حاصل از عواید جرم، همان مال حرام مورد نکوش و ممنوعیت در اسلام است. از این رو، میان پول شویی و

بنایبند صحفچه هرپود را تفسیر کنیم، بعد بر قالبی از قالب‌های ادبی بریزیم، کمپوزش کنیم و با حنجره‌ی تاریکی‌های خانه‌ها مان، یا با حنجره‌ی خشک زمین‌های که از فرط بغض و خون‌های ریخته شده، از جنس خاک، آه می‌کنند، فریاد بزینم. آنگاه آهنگ را جهت بدهیم به سمت صاحب وجدان‌هایی که بی‌رحمانه به خواباند و به کاغذی تعویذش کنیم و بر بازوهای بزرگان این دیار ببندیم؛ شاید اندکی از دردهای هرپود را بفهمند که سال‌هاست طعنه‌زنان و دوام‌دار از حضور ما می‌گذرد.

دردهای تفسیرناشده‌ی دیار ما، از روزهای عمر هریک‌مان زیاده‌تر است؛ اما شنیدنی‌ترین آواز و پرسوزترین نغمه‌ی طبیعت همین است (هرپود)؛ اگر قلب این مظلوم را بشگافیم، به اندازهی بدبختی‌های مردم ما، بیگانگی‌هایش را به ما حکایت می‌کند.

بنایبند صمیمانه اعتراف کنیم که دشت‌های تشنه، داغ، ناجور، مرده و سرگردان این دیار بی‌رحمانه عاشق آب‌اند آن هم، آب هرپود. اگر ما اعتراف نکنیم که چنین است دل هرپود را به دست نیاوریم، امروز یا فردا، اضافه از اینکه قیمت‌های بیش از حدی برق و پایین آمدن نرخ بی‌سابقه‌ی نفت شادمت می‌دهند تا گناه ما ثبت تاریخ شود، آب هرپود آب از رخ ما می‌ریاید.

هیس با مقدمه‌های توسط صحفچه هرپود می‌خواهد پیام کوتاهی، به وکیل‌های آینده‌ی این دیار بفرستد تحت نام «دروغ‌شاخ‌دار بس!» اگر آرزو ما مان می‌خورید پس لطفن به نام ما هم فریاد بزیند!

آرزوی موفقیت برای کسایتکه کمر به خاطر خدمت بسته کرده‌اند، و از متن این جامعه‌ی فوق‌العاده عقب‌نگه‌داشته شده برخاستند و چیزی به نام پلان و آینده‌سازی به ذهن دارند.

وکیل‌صاحب‌های آینده مردم غور!!! آنچه از گذشته‌ها به یاد داریم و تجربه کردیم و داریم تجربه می‌کنیم همانا ناهماهنگی خیلی تأسف‌بار و تباہ‌کننده‌ی وکیل صاحب‌های گذشته و فعلی ما بوده است. برای مثال هیچ زمانی ما وکیل‌های هر دو مجلس را ندیدیم که برای مردم

غور با یک صدا حق خواسته باشند، یا ساعتی را با هم بوده باشند که تبدیل به یک نیرو شوند و آنچه حق ما هست را داد بزنند. از زبان فرد فرد این دیار شنیده‌ایم که از مخالفت‌های شخصی، قومی، سمتی و... وکیل صاحب‌ها شکایت دارند؛ پس در ماییم که مشکل در کجاست، روی این ملحوظ «هیس» خواسته است که با اشاره به این مشکل جدی که دام‌گیر همه است و یگانه دلیل عقب‌ماندن ما و بی‌بهره‌ماندن ما از هر بخش است؛

به وکیل‌صاحب‌های آینده غور پیامی داشته باشد و از روزن برداشت‌های جوانان نسبت به ناهماهنگی نماینده‌های ملت به نماینده‌های آینده بفرستد. که در قدم نخست ما از شما اتحاد و وحدت می‌خواهیم، و می‌خواهیم که بیشتر از این طعمه‌ی مخالفت‌های اریابی و خودخواهی کس نشویم، می‌خواهیم که نماینده ما هر وقت و هر زمان از آدرس ما توسط رسانه‌ها با منطق

حق‌خواهانه‌اش برای تک تک این مردم مظلوم حنجره باشد، می‌خواهیم نماینده‌ی ما بتواند که درد آن مادری که فرزندش از راه مکتب طعمه و قربانی خصوصت‌های قومی شده؛ حس کند، حداقل احساس این را داشته باشد که یک دانشجو از غور الی کابل و هرات بدون ترس از طالب و مخالف دولت، باید هویت‌اش نا معلوم باشد برای نجات از مخالفت‌های اربابان منقطه و دزدان خودساخته روی‌هم‌رفته ما نیاز داریم که پیش از همه باید مشکلات شخصی شما حل شود؛ آنگاه برای حق‌خواهی و نمایندگی ما وارد صحنه شوید، هرگاه شما مشغول مخالفت‌ها بین خود شدید بدون شک باز هم همان شرک

و همان درک خواهد بود و ما همچنان رو به پایین می‌ترقیم.

انتشار زندگی نامه

ملا محمد عمر توسط طالبان

گفته شده ملا عمر بعد از حمله اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان تحصیل دینی خود را رها کرد تا به مجاهدین بپیوندد. در این زندگی‌نامه، فهرست نبردهای او از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ با نبردهای شوروی آورده و گفته شده که او چهار بار زخمی شد و در نهایت چشم راست خود را از دست داد.

گفته شده او سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ شمسی) سلاح بر زمین گذاشت و در روستای گیشانو ولسوالی میوند قندهار مدرسه‌ای دینی تاسیس کرد.

سال ۱۹۹۴ او رهبر طالبان افغانستان شد. و سال ۱۹۹۶ همراه با تصرف بیشتر بخش‌های افغانستان "الامیرالمومنین" لقب گرفت. طالبان سپس کابل، پایتخت افغانستان را هم در همان سال (مهرماه ۱۳۷۵) تصرف کرد.

طالبان می‌گوید بعد از تصرف کابل و تاسیس امارت اسلامی افغانستان "قدرت‌های کافر جهان نتوانستند قانون شریعت را تحمل کنند" و به همین دلیل حمله‌ای نظامی را آغاز کردند.

در بحث مربوط به شخصیت و رهبری ملا عمر گفته شده است: «او آرام است، عصبانی نمی‌شود و نمی‌ترسد.

خانه و حساب بانکی در خارج از کشور ندارد. خوش‌برخورد است و شوخ طبعی ویژه‌ای دارد و هیچ‌گاه خود را برتر از مبراهانش نمی‌داند.

طالبان می‌گوید باوجود آنکه به شدت توسط دشمن تحت تعقیب است در فعالیت‌های روزانه او تغییری ایجاد نشده است. بعضی تحلیلگران تصور می‌کنند که ملا عمر جایی در نزدیکی مرز پاکستان مستقر باشد.

بهار، جشن زیبایی‌ها



پیرمحمد یاور

بهارا صدای تک تک قدم‌های خوش‌تأم با شادی نغمه‌ی بلبلان، نسیم ملایم و دل‌آویز نوروزی، که صیح‌گاهان برگ درختان را مانند دستان لطیف و مهربان مادر به اهتزاز در می‌آورد به گوشم نوازش کرد. وقتی که خواب از چشم‌مان پرید. خودم را از پهلو به پهلو دیگر انداختم و چشم‌مان را آرام آرام با کمی مالیدن باز کردم. و از جایم بلند شدم، سوی پنجره اتاق دویدم. پرده را کنار زدم و دیدم که کوه و دمن، باغ و راغ، سبزه و درخت و... همه لباس سبز را با گل‌های سرخ رنگ به تن کرده بودند. فکر می‌کردی که این گل‌های سرخ نوروزی، چون دوست تازه از غربت رسیده لبخند می‌زند و به اثر پاداهی دل‌نوازی الهی به رقص آمده بودند! ما را به تماشای خود جلب می‌کردند. رقص و پای‌کوبی شان از شوق بود و خاص برای بزرگی و یکتایی خدا.

خدایی که طبیعت را آفرید و به فصل‌ها تقسیم نمود. و هر فصل با رسم و عنعنای خویش، با روش‌های خاص به حضور خداوند جشن می‌گیرند. طوری که ما شاهد هستیم بهار با قطره‌های اشک و گل‌های خندانش. خزان بخاطر جدایی لاله و سنبلسل و زمستان بخاطر سردی و سفید بودن برف که نشان مقدس بودن را می‌رساند، جشن می‌گیرند.

فلسفه‌ی حلقه‌ی ازدواج و انگشت چهارم چیست؟



مراحل زیر را به ترتیب انجام دهید تا متوجه شوید:

- ابتدا کف دو دستتان را روبروی هم قرار دهید و دو انگشت میانی دستان چپ و راستتان را پشت به پشت به هم بچسبانید.
- چهار انگشت باقی مانده را از نوک آن‌ها به هم متصل کنید.
- به این ترتیب تمامی پنج انگشت به قرینه‌ی شان در دست دیگر متصل هستند.
- سعی کنید انگشتان شست را از هم جدا کنید. انگشت شست نمایانگر والدین است. انگشت‌های شست می‌توانند از هم جدا شوند زیرا تمام انسان‌ها روزی می‌میرند. به این صورت والدین ما، روزی ما را ترک خواهند کرد.
- لطفن مجددن انگشت‌های شست را به هم متصل کنید. سپس سعی کنید انگشت‌های دوم را از هم جدا نمایید. انگشت دوم (انگشت اشاره) نمایانگر خواهران و برادران است. آن‌ها هم برای خودشان همسر و فرزندان دارند. این هم لیلی است که آن‌ها ما را ترک کنند.
- اکنون انگشت‌های اشاره را روی هم بگذارید و انگشت‌های کوچک را از هم جدا کنید. انگشت کوچک نماد فرزندان شما است. دیر یا زود آن‌ها ما را ترک می‌کنند تا به دنبال زندگی خودشان بروند.
- انگشت‌های کوچک را هم به روی هم بگذارید. سعی کنید انگشت‌های چهارم (همان‌ها که در آن حلقه‌ی ازدواج را قرار می‌دهیم) را از هم باز کنید. احتمال متعجب خواهید شد که می‌بینید به هیچ عنوان نمی‌توانید آن‌ها را از هم باز کنید. به این دلیل که آن‌ها نماد زن و شوهری هستند که برای تمام عمر به هم متصل باقی می‌مانند.

عشق‌های واقعی همیشه و همه‌جا به هم متصل باقی می‌مانند.

سرخیل اخبار

- چهار «ج» چالش‌زا!
چور شدن چار لک افغانی در چاشت روز از چهار سرکه.
- جامعه مدنی یا جامعه اجرایی؟
جامعه‌ی به اصطلاح مدنی غور چندی پیش به رسم اعتراض (امتیاز طلبی) برای خروج والی و معاونش تکت تهیه دیدند که متأسفانه بنابر مشکلات جوی حکومت وحدت ملی، پروازها لغو شد که شد...
- برق چهار ساعتی؛ کیلوات چهل افغانی.
گرچه از اختراع ادیسون بهره‌ی نندیدیم؛ اما دست‌اش درد نکند!! قربان خدا شوم، وقتی که برق به پنج عصر می‌آمد هم به ده و نیم شب می‌رفت حالی که به هفت شام می‌ایه هم ده و نیم شب میره!
- یک بستر و چند مریض!
ساختمان شفاخانه ولایتی غور که چشم امید شهريان فیروزکوه و مردم غور برای صحت و درمان بود از بی‌وجهی مقامات در کنار هریرود پارک گردید. این در حالی‌ست که در یک بستر چندین مریض لنگ به لنگ غلغیده اند و مرچبا به استعداد و دقت پزشکان که می‌ریضان شان را به آن شلوعی تشخیص می‌دهند.
- زنگ مکتب، آهنگ مزاحمت!
با به صدا در آمدن زنگ مکتب دخترانه بازار بعضی برادرها گرم شد.
- سرک‌ها گل کم داشت که تخلص هم گذاشتید؟
چندی پیش مجلس اداری ولایت غور تخلص «ام‌شال فهیم» را بالای «سرک سلطان غیاث‌الدین غوری» گذاشتند که خوشبختانه بر سرک تخلص جواز نداشت و به یاد شان آمد که چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی...

بر خور دیولیس بامردم از نگاه قانون



سلطان‌محمد شمیم

یگانه وظیفه‌ی اساسی پولیس تأمین امنیت و حفظ نظم عامه می‌باشد. این خصیصه‌ی بارز می‌تواند جایگاه پولیس در اجتماع را رقم بزند، طرز سلوک و رفتار پولیس با مردم؛ هر چه بیش‌تر بر پایه‌ی روابط حسنه استوار باشد به همان پیمانده در امر حفظ نظم و امنیت در جامعه کمک می‌کند. صیانت از حقوق شهروندان، تنفیذ حکم قانون و تأمین وحدت ملی بین مردم در سطح کشور، از اولویتهای کاری در انجام وظایف محوله پولیس می‌باشد. مطابق قانون اساسی کشور؛ ارگان پولیس یکی از آن دسته وزارت‌های ستوری و کلیدی بوده که زیر مجموعه‌ی قوه اجرایی یا حکومت قرار دارد؛ طبق ماده‌ی (۷۵ و ۱۳۴) این قانون به وضاحت کامل بر مسؤولیتهای خطیر و بسا مهم پولیس اشاره شده است. که این خود بیانگر فلسفه وجودی این اداره دولتی است. متأسفانه با وجود این همه قوانین و مقررات نافذی کشور در چارچوب ارگان‌های نظامی خاصتن پولیس ملی کشور همیشه شاهد تخطی و تخلف منسوبین این اداره هستیم و در عین حال معایفت قانون زمینه‌سواستفاده را در اجرا وظایف (صلاحیت و مسؤولیت)های این ارگان فراهم می‌سازد. بدبختانه پایین بودن سوییته تحصیلی پولیس ما چه در حد عالی یا نیمه عالی یا در حد سواد ابتدایی که همان خواندن و نوشتن باشد و هم آموزش‌های مسلکی و تخصصی که در خور یک شخصی نظامی تمام عیار بوده و نیز بی‌خبری از احکام قانون، باعث شده است که پولیس ملی کشور در حین انجام وظایف (صلاحیت و مسؤولیت)های خویش آن را طوری‌که باید و شاید در قانون تذکر رفته است به وجه حسن آن انجام ندهند. حتی می‌توانم به جرأت بگویم که بی سواد، کمر ارگان‌های امنیتی را خواهد شکست. دولت افغانستان باید با قاطعیت تام، و در راس قوه

اجرایه برای محو بی‌سوادی در سطوح مختلف ارگان‌های امنیتی مان برنامه‌های مؤثر را طرح و تطبیق نماید. بی‌سوادی محض حکایت از آن دارد که هرگاه با یک مؤظف پولیس در یک «چک پابنت» یا محل تلاشی جین بررسی اسناد اشخاص روبه‌رو شویم نسبت عدم سواد زمینه‌ی فراز از قانون را برای اشخاص که در سدد ارتکاب اعمال جرمی باشند مهیا نموده و پولیس که مطابق قانون مؤظف است که قانون را در کرسی اجرا بنشانند بی‌خبر از آن که قانون را نقض نموده است. مدیران ارشد و خبیری امنیتی؛ قوماندانی‌های جلب و جذب مرکز و ادارات محلی؛ هنگام استخدا و تقرری سربازان باید معیارهای شایستگی را برای آمده اشخاصی که در صفوف پولیس ملی کشور می‌پیوندند ملاک عمل شان قرار بدهند. تا از این راه، سربازی جذب شود که الگوی خدمت، صداقت و وحدت در بین افشار مختلف کشور گردد که این باعث نزدیکی دولت با ملت شده و زمینه اعتماد و احترام را بین مجریان قانون و اتباع کشور ایجاد مینماید.

از سوی دیگر افسران متخصص و مسلکی که تهداب و شیرازه‌ی پولیس ملی کشور را تشکیل می‌دهند. توظیف شان در رهبری پولیس ملی کشور و هماهنگی بین این ارگان ملی اشد ضرورت دولت افغانستان است. به خرج دادن اخلاق حمیده‌ی یک پولیس کارکننده و قانون‌فهم تبیین‌کننده موقوف پولیس در قبال مردمش می‌باشد. هرگاه این اصول را نادیده بنانند و به آن تاکید و عمل صورت نگیرد به باور کامل حالتی هرج و مرج و بی‌بندی و باری در بین مردم و پولیس حکم‌فرما می‌شود. چنانچه در همین شهر فیروزکوه و دیار خود مان پولیس ملی در برخوردش با مردم آنچه «اصول‌نامه‌ی برخورد و سلوک پولیس ملی» بدان پرداخته است در انجام وظیفه‌ی محوله‌ی خویش مراعات نمی‌نماید. مثال‌های زیادی حاکی از عمل‌کرد پولیس ملی

بهار مظهر عشق و زیبایی



در جهان هستی است استقبال از نوگرایی و لذت صادق از مظاهر طبیعی با درک واقعیت‌های آفرینش در موجودات و معرفت کلی از پدیده‌های بهاری و سایر عناصری‌که وجود دارد میسر می‌گردد. آواز قدم‌های بهاران، شان و شوکت روزگاران را می‌افزاید و لوی سبز طبیعت را بر می‌افزاید. از این‌جاست که حیاهوی شکارچیان در دل صخره‌ها طنین می‌آفریند و جدول دشت و دمن، کارگاه نقش‌پوری غزالان می‌گردد. آواز دل‌نگیز تکب و قناری با توام با رویش سلف‌زار و گیاهان به نمایش می‌گذارد. بدون شک این طرح گسترده و بزرگ مطابق به مزاج زنده‌اندیشان خواهد بود. بهار برنامه‌ی الهی است که فصل سرد را به فصل سبز عوض می‌کند. در روند خنکی و انجماد گیاهان و دگر پدیده‌ها، روح تازه و طراوت و شادابی فراوان می‌بخشد. این فصل زیبا عرضه‌گر زندگی تازه در طبیعت و تحرک بی‌نیاهت آبشار و چشمه‌ساران است.

هدف از آفرینش، شناخت خدا، جهان و انسان است که از این طریق منظر زیبای از نگرش واقعی بر کمال سعادت انسانی رونما می‌گردد و از دنیای ماده به اوج معنا و قرب حضرت الهی تقرب حاصل می‌نماید. شکوه و عظمت جهان هستی نشانه‌ی قدرت الهی است که از آغاز تا کنون شکفتنی‌های نظام طبیعت سبب گردید تا بیشتر از دانشمندان، شاعران و

اسناد فضل الحق فایق

سیاس از آفریننده‌ی جهان هستی و آفرینشگر مظاهر طبیعی که زمین و زمان را به زیبایی مزین ساخت و فطرت انسان‌ها را به آرایه‌های معنوی و فضیلت رنگین گردانید. بهار روح خرمی و حقیقت سالم زندگی را برای اشیا می‌آموزاند، دای سبز رنگ را بر تن زمین و زمان می‌پوشاند. چکاوک‌ها، هزارستان، قمری و قناری آواز دلکشی همناوبی را سر می‌دهند. بهار فصل شگفتن گل‌های رنگارنگ و ایام بالندگی زمین در آغوش طبیعت است. درین آوان لطافت بیکران الهی گسترش می‌یابد و قلمرو کره‌ی خاکی در حضور پهنای دلپذیر و سبز بهاری به رنگ آینه‌ها بسترسازی می‌کند. هنگامه‌های حیات بخش طبیعت، روح و روان انسانی را تعالی می‌بخشد و سبب می‌شود تا نقطه‌ی پایان افسردگی گیاهان و موج خروشان هستی باشد. همان است که بی‌محاجا بر وادی سرد و سفید زمستان می‌آشوبد و جهان را به اثر ریزش گواره‌های باران مزین می‌سازد. بهار دلپذیرترین حادثه‌ی طبیعت است تا بی‌نیاهت‌ها پرتو می‌افکند و چراغ دوستی و محبت را تنبیر می‌بخشد. و نیز موج طراوت‌بخش در کانون زندگی است. بهار سرفصل مهر و سازندگی و حقیقت بی‌نظیر طبیعت

و چرا «دکس»؟!؟



نویسندگان در بحبوحه تحقیق شان در توصیف بهار قلم بردارند و نگاه، از سکوت سرد و مبهم باز نمایند. همین است که سرود رودباران و نعره‌ی زیبای آبشاران را به ارمغان می‌آورد. تامل در زیبایی‌های بهار و تغییر فصل یکی از ملموس‌ترین نشانه‌های قدرت پروردگار عالمیان است. در تمام آیین‌ها و مذاهب گوناگون و نیز در ادبیات جهان، همه خوبی‌های دگر به بهار تشبیه شده است. علاوه از آن بهار به درس و عبرت بزرگ تاکید و یاد شده است. بهار روشن‌ترین نمونه‌ی رفا و آسایش و الگوی منظم ثبات و همدلی می‌باشد. که رنگین بودن ظاهر خلقت اشیا دلالت بر اختلاف وجودی انسان‌ها از حیث ظاهر می‌باشد. و وفق باطنی شان در امر همدیگر‌پذیری و در کنار یکدیگر شان می‌باشد. تکاپو و حرکت یکی از حقایق زندگی در طبیعت است و آنچه که در بهار پدید می‌آید نمونه‌ای از سمبل آزادی و رستخیز بالایی است که جنبش فرزانی را محقق می‌سازد. همان‌طوری‌که خداوند بزرگ در فصول سال تحول می‌آفریند و دگرگونی ایجاد می‌کند. بیشتر از تحولات زندگی بدین اساس محول به خود انسان‌ها شده است که بر دست خود توانوند تغییرات مثبت و سازنده‌ای را ایجاد نمایند. در ضمن رفتن و آمدن فصل‌ها، نمونه‌ای از پیاپی آمدن و گذشتن سسل‌درنسل انسان‌هاست.

زینم: یاهو!